

موضوع: سلسله کارگاه آموزشی پژوهش محور حکمرانی تمدن با عنوان ایران در تراز تمدنی

ارائه دهنده: دکتر محمدرضا بهمنی

ج: با شکل گیری مراکز پژوهشی جدید ما شاهد رویش های جدیدی هستیم از جمله مجموعه ای که تحت عنوان پژوهشکده اسلامی تمدنی در مشهد آغاز به کار کرده، نمونه ای از رویش های جدید در حوزه مطالعات تمدنی شاهدش هستیم. عقبه و پیشینه مطالعات تمدنی در کشور قابل ذکر و توجه هست اما به گمان بنده آن چیزی که در پنج سال اخیر رخ داده، یک نقطه عطف در حوزه مطالعات تمدنی در کشور بوده است. اگر به چند ویژگی نسبت به آنچه که در عقبه مطالعات تمدنی بوده بخوایم اشاره کنم، شاید به اعتبار مراکز و اشخاص و افرادی که در این موضوع در کشور در سال های گذشته کار کرده بودند و شاید به اعتبار نقاط برجسته ای که در حوزه مطالعات تمدنی بوده بخوایم اشاره کنم، یک ویژگی در گروه های مطالعات تاریخ تمدن شاهد بودیم و از این حیث می شود گفت یک نوعی در حوزه مطالعات تمدنی، غلبه با گرایش های تاریخی بوده و این به عنوان یک ویژگی قابل ذکر است. آثاری که در این زمینه در دهه های گذشته منتشر شده نشانگر این موضوع است و هم نوعی تنوع پژوهشگران در این زمینه فعالیت می کردند. نکته دومی که شاید قابل ذکر باشد، این است که حوزه مطالعات تمدنی در کشور نوعی غلبه نگاه های مطالعات نظری و شاید بتوانیم بگوییم مطالعات انتزاعی در حوزه مطالعات تمدنی در پیشینه مطالعات تمدنی در کشور قابل ذکر است. ویژگی های دیگری به لحاظ نوع آثار منتشر شده و نوع مراکزی که در فعال بودند که من اشاره ای نمی کنم. اما مشخصا ویژگی عمده یکی غلبه گرایش های تاریخی و یکی هم غلبه موضوعات و دغدغه عمدتا انتزاعی.

این دو ویژگی برجسته که در پیشینه مطالعات تمدنی قابل ذکر بود، یکی بحث غلبه گرایش های تاریخی و یکی غلبه رویکردهای انتزاعی در حوزه تمدنی بود. ما وقتی از یک موضوعات انضمامی صحبت می کنیم مثل موضوعی مانند

آنچه که در این جلسه هست، حکمرانی و تمدن، طبعاً فضا و جنس بحث از جنس موضوعات انضمامی است. سوال این است که با لحظات مطالعاتی که ماهیت نظری و انتزاعی دارد، چطور می‌توان در حوزه مطالعات انضمامی بحث از حوزه تمدنی و مباحث تمدنی داشته باشیم؟ ما در موضوعات انضمامی، نیاز به بحثهای انضمامی تر در حوزه تمدنی داریم. آیا این ظرفیت را داریم که بخواهد به این موضوعات پردازد؟ بحمدلله در چند سال اخیر ظرفیت خوبی در مراکز دانشگاهی و آموزشی پژوهشی ایجاد شده و زمینه ورود به این بحث‌ها فراهم شده. اگر بخواهید یک اشاره ای به اینکه چطور می‌توان از حوزه نظری حرکت کرد به سمت مطالعات انضمامی در بخش مطالعات تمدنی، چند نکته را باید توجه داشت:

اولاً گرچه داریم صحبت از انتقال از مطالعات نظری به انضمامی در حوزه مطالعات تمدنی می‌کنیم، این به معنی نادیده گرفتن ظرفیت و اهمیت مطالعات نظری در بخش مطالعات تمدنی نیست و باید تاکید کرد که همچنان نیاز به این موضوع داریم. یعنی پرداختن به مطالعات انضمامی بدون توجه به مباحث نظری در حوزه مطالعات تمدنی میسر نیست. نکته دوم در مطالعات انضمامی در حوزه مطالعات تمدنی، ما نیاز داریم به اینکه از حوزه سوالاتی مانند چیستی تمدن فراتر برویم و به چگونگی تمدنی اندیشی و سپس تمدنی شدن پردازیم. این سوالات کلان را باید در دستور کار مطالعات انضمامی قرار داد. در حوزه مطالعات تمدنی انضمامی باید میان عرصه نظر و صحنه عمل پل ارتباطی برقرار کرد و ستون‌های این پل ارتباطی هم موضوع شناسی و مسئله یابی تمدنی است و این مقدمه مطالعات تمدنی انضمامی است.

نکته دوم اینکه اگر بخواهیم یک سیر تطوری را از شکل گیری مطالعات تمدنی تاریخی تا مطالعات تمدنی انضمامی مرور کنیم، در هر بخش یک ویژگی‌هایی قابل ذکر است. در حوزه مطالعات تمدنی که گرایش تاریخی بروز و ظهور دارد، پرداختن به سرگذشت و فراز و فرود تمدن‌ها مطرح است. در حوزه مطالعات تمدنی نظری طبعاً بحث‌ها راجع به چیستی و ابعاد و مولفه‌ها و اجزای تمدن و همینطور نسبت تعریف تمدن با فرهنگ و مقولاتی از این دست قابل بحث است. اما وقتی از این حوزه عبور می‌کنیم و می‌خواهیم به رویکرد انضمامی تمدن پردازیم، به بحث‌هایی

مانند رویکرد تمدنی، فرایندهای تمدنی و چستی پدیده‌های تمدنی و چگونگی تحلیل تمدنی پدیده‌ها موضوعیت پیدا می‌کند.

نکته سوم در این زمینه که بحث مقدمه‌ای من است که چطور از مطالعات نظری تمدن باید به سمت مطالعات انضمامی حرکت کرد، ناظر به نسبت‌ترتیبی و ترتیبی این مباحث است. در نسبت‌سنجی بین این سه حوزه مطالعاتی در حوزه مطالعات تمدنی، گمانم این است که مطالعات تاریخی به لحاظ زیرساختی گسترده‌تر از دو حوزه دیگر است.

در سیر تطور مطالعات تمدنی تاریخی تا مطالعات تمدنی انضمامی در هر بخش یک ویژگی‌هایی قابل ذکر است که پیش از این اشاره شد. این در واقع نسبت‌سنجی دیگری را هم به لحاظ سعه و ضیق موضوعات مختلف و نسبت کلان اینها با هم عرض کنم، مطالعات تاریخی یک ماهیت زیرساختی و با قلمرو گسترده تری را در برمی‌گیرد. مطالعات نظری را می‌توان در درون آن تعریف کرد به اعتبار اینکه بالاخره از مباحث تمدنی تاریخی، به تدریج حوزه‌های نظری شکل گرفته و مطالعات انضمامی در درون مطالعات نظری شکل می‌گیرد. بنابراین وقتی می‌گوییم حرکت از مطالعات نظری به حوزه مطالعات انضمامی پس مراد ما کنار گذاشتن مطالعات نظری نیست. بلکه افزودن و ایجاد ارزش افزوده در حوزه مطالعات نظری است که پدیده‌های پیرامونی و زیست‌بشری را از منظر تمدنی و با رویکرد تمدنی مورد مطالعه و توجه قرار می‌دهیم. پس با این توصیف می‌خواهیم چند ویژگی مطالعات تمدنی انضمامی را اشاره کنم:

همانطور که عرض کردم، مسائل عینی جوامع بشری در مطالعات انضمامی محوریت دارند و ما مطالعات نظری و مطالعات تاریخی را به کمک حل مسائل عینی جوامع بشری از رویکرد تمدنی می‌آوریم. نکته و ویژگی دوم، چگونگی حرکت تمدنی جوامع بشری در دستور کار قرار مطالعات انضمامی می‌گیرد. نکته سوم میان رشته‌ای بودن مطالعات تمدنی انضمامی است. یعنی ما در حوزه مطالعات انضمامی بحث‌های نظری حوزه فرهنگ و تمدن و بحث‌های تاریخی را داریم. اما فراتر از اینها بحث‌های سایر حوزه‌های دانشی را باید به کار بگیریم تا بتوانیم بگوییم که مطالعات انضمامی تمدنی در حال شکل‌گیری و انجام است. اتکای به انباشت تجربه لازم است اما کافی نیست. ما نمی‌توانیم بگوییم چون داریم مطالعه انضمامی می‌کنیم، صرفاً به تجربه در موضوعات مختلف و دانش ضمنی پردازیم.

ویژگی پنجم دغدغه مندی نسبت به راه حل جویی و حل مسئله در حوزه مطالعات تمدنی انضمامی پررنگ است. نهایتاً مطالعات تمدنی انضمامی در هر موضوع و برای مطالعه هر پدیده ای نیازمند برخورداری آن حوزه از مطالعات از مبانی نظری و اندیشه ای آینده نگر است. این چند ویژگی مهم در حوزه مطالعات تمدنی انضمامی را اگر با چند کلیدواژه بخواهم بگویم، مسئله محور بودن، تمدن به مثابه فرایند پیشرفت به عنوان یک مولفه، تمدن به مثابه رویکرد، میان رشته‌ای بودن، عدم اتکا به انباشت تجربه، خروجی نگر و راه حل گویی در این موضوع و نیازمندی به مبنای اندیشه‌ای آینده نگر. اگر از این بحث عبور کنیم، من معتقدم برای تقویت مطالعات تمدنی انضمامی یا تحلیل تمدنی یک پدیده، نیازمند تمرین‌هایی برای این موضوع هستیم. همانطور که در حوزه مطالعات نظری انباشت دانش اهمیت دارد، اینجا هم نیاز داریم که تمرین‌هایی صورت بگیرد که به تدریج شاهد غنای مطالعات انضمامی در بخش مطالعات تمدنی باشیم. این تمرین و فرایند بحث‌های مطالعات تمدنی انضمامی را اگر بخواهم به صورت یک فرآیند اشاره کنم، چند نکته را می‌توانم مورد توجه عزیزان قرار دهم:

اولاً شما هر پدیده‌ای را در دستور کار قرار می‌دهید، باید به دنبال این باشید که در موضوع آن پدیده به دنبال مبنای اندیشه فکری برای تحلیل پدیده مورد مطالعه باشیم. کار دوم اینکه ابعاد مولفه‌های پدیده مورد مطالعه را احصا کنیم و آن را تبدیل به مدل کنیم. مدل سازی در مطالعات تمدنی انضمامی بسیار کلیدی و پر اهمیت است. اقدام سوم که در تمرین‌های مطالعات تمدنی با منظر انضمامی لازم است به آن توجه شود، ناظر به پدیده مورد مطالعه که بحث‌های نظری و ابعاد و مولفه‌های آن را احصا کردیم، باید پردازیم به مسئله شناسی پیرامون آن پدیده. نکته چهارمی که برای تحلیل دقیق مسئله نیازمند محیط شناسی و عینیت یابی پیرامون آن پدیده هستیم و از این طریق مسئله شناسی را تکمیل و تقویت می‌کنیم. مولفه دیگر اینکه گرچه در هر پدیده‌ای می‌خواهد با رویکرد تمدنی بررسی شود، تمرکز بر پدیده باید رخ دهد اما باید از درونگرایی در تحلیل پدیده خودداری شود. به عبارت دیگر باید نظام مناسبات آن پدیده را با سایر پدیده‌هایی که پیرامون آن پدیده وجود دارد، یا با آن پدیده مرتبط هست را لحاظ کنیم. غیر از تحلیل مناسبات پدیده مورد مطالعه با سایر پدیده‌های پیرامونی، روندشناسی آن پدیده را هم باید دقت کنیم. نکته دیگر اینکه در

شناخت راه حل و تحلیل مسئله پیرامون آن پدیده تلاش کنیم و حرکت رو به جلو را مورد توجه قرار دهیم. چون اساساً در حوزه مطالعات تمدنی نگاه فرایندی بسیار پررنگ شده در سال‌های اخیر. ویژگی و نکته دیگر که در این موضوع و تمرینها مهم است، خلاقیت‌ها و نوآوری‌هایی که میتوانند ارزش افزوده در تحلیل‌های تمدنی ایجاد کنند را مدنظر قرار دهید. و مطلب آخر در این جا شتاب بخشی تحولات فناورانه بسیار کلیدی است. هم در تحلیل پدیده‌ها و هم در مسئله‌شناسی و هم در راه حل جویی؛ نمی‌توانیم تحولات فناورانه هر عصر را نادیده بگیریم. اینها ویژگی‌هایی بود که ما در تمرینات تمدنی انضمامی باید مورد توجه قرار دهیم. حال می‌خواهم از یک ابرموضوع برای مطالعات تمدنی انضمامی یاد کنم. موضوع کلان یا ابرموضوع در حوزه مطالعات تمدنی انضمامی برای صورت بندی آن باید مورد توجه قرار گیرد و روی میز مراکز پژوهشی قرار گیرد، نسبت سنجی تمدن و حکمرانی است. دو نکته را مایلیم اشاره کنم. یکی اینکه ما همین عبارت نسبت سنجی تمدن و حکمرانی است. دو نکته را باید در اینجا اشاره کرد. اول اینکه عبارت نسبت سنجی تمدن و حکمرانی را باید در آن یک ارزش افزوده ایجاد کنیم و به تعبیر پروپوزال‌های پژوهشی، نقطه زنی کنیم. فکر می‌کنم بایستی اکنون که در قلمرو حوزه دانشی مطالعات تمدنی در کشور داریم صحبت می‌کنیم، خوب است آن عبارت و ابر موضوع را اینطور در نظر بگیریم که نسبت تمدن و حکمرانی در ایران. اگر بخواهید لنز دوربین مطالعاتی خود را دقیق‌تر و شفاف‌تر کنید، به این عبارت باید برسیم که نسبت تمدن نوین اسلامی با حکمرانی در جمهوری اسلامی ایران چیست؟ این به عنوان یک دستور کار و یک دستور مطالعاتی کلان باید در روی میز مراکز مطالعات تمدنی در نظر گرفت. موضوع این جلسه را اینطور می‌توان صورت بندی کرد. برای توضیح بیشتر این عبارت، باید چند ویژگی به عنوان مولفه‌های این عبارت بخواهم تقدیم بکنم، به تعبیری اگر بخواهد نسبت سنجی انجام شود، با کدام مبنای نظری در خصوص چیستی تمدن می‌خواهیم پردازیم؟ مبنای اندیشه‌ای مختارمان در پرداختن به این نسبت سنجی چیست؟ برای اینکه بحث را بخواهم روشن‌تر عرض کنم، آیا ما مبنای نظری بحث امت محوری در حوزه مطالعات تمدنی می‌تواند به عنوان یک مبنای نظری مطرح شود؟ آیا از حیث بحث‌های توسعه‌ای و پیشرفت باید به این موضوع پردازیم و تمدن را از این حیث ببینیم؟ آیا موضوع را از حیث

مؤلفه اخلاق در تمدن باید پردازیم؟ کدام یک از این مبادی نظری را به عنوان مبنای نظری در پرداختن به این موضوع می‌خواهیم مدنظر قرار دهیم؟ روشن است که هر کدام از این مبانی نظری اگر اختیار شود، این نسبت سنجی ابعاد و زوایای مختلفی را می‌تواند مورد توجه قرار دهد و از زوایای مختلف می‌شود به آن پرداخت. نکته دیگری قابل ذکر، تحلیل تاریخی نسبت به موجودیت جمهوری اسلامی در چنین بررسی مطالعه تمدنی حتماً باید توجه شود. ما در نسبت سنجی بین تمدن نوین اسلامی و حکمرانی در جمهوری اسلامی ایران در عصر حاضر و در پیشینه چشم انداز آتی جمهوری اسلامی، اگر بخواهیم گفتگو کنیم، گرچه نمی‌خواهیم تحلیل تاریخی کنیم اما از تحلیل تاریخی هم غافل نیستیم. نمیتوانیم نسبت به وقایعی که در عصر مشروطه و صفویه و داشتیم، غافل باشیم. مؤلفه سومی که در شناخت مؤلفه‌های دستور کار مطالعاتی باید دیده شود، قانون اساسی جمهوری اسلامی است به عنوان سند بالادستی و زیرساختی موجودیت جمهوری اسلامی. این هم به عنوان یک مؤلفه دیگر در صورت بندی این موضوع مورد توجه است. مؤلفه دیگر تحولات نوین و تحولات فضای مجازی را در صورت بندی موضوع مطالعات تمدنی باید ببینیم. یعنی ما نمی‌توانیم در مورد نسبت تمدن حکمرانی در جمهوری اسلامی صحبت کنیم بدون اینکه تحولات فضای مجازی را مورد توجه قرار دهیم به عنوان یک مؤلفه بسیار مهم و کلیدی. همینطور مؤلفه آخر، ضرورت تحلیل عملکرد چهل و چندساله جمهوری اسلامی، به عبارت دیگر تحلیل عملکرد گام اول انقلاب بسیار مهم است که ما در یک صورت بندی صحیح و دقیق از نسبت مطالعات تمدنی و حکمرانی در جمهوری اسلامی بخواهیم پردازیم، باید این مؤلفه‌ها مورد توجه قرار گیرد. این مؤلفه‌ها می‌تواند تکمیل تر شود اما به عنوان یک طرح بحث کارگاهی سعی کردم این محورها را اشاره کنم.

سوال این است که آیا این بحث‌ها، الان این بحث دارد نظری می‌شود. آیا کاری که با این رویکرد پرداخته شده باشد، قابل ذکر و معرفی هست؟ من مایلیم طرح مطالعاتی انضمامی، کتاب عیار تمدن جمهوری اسلامی که دو سال قبل در پژوهشگاه علوم فرهنگی اسلامی در مرکز مطالعات تمدنی کار شده بود را اینجا معرفی کنم خدمت دوستان که عزیزان در جریان هستند. اما در واقع زمانی که این پروژه داشت شکل میگرفت (با همین نکاتی که عرض شد)، هم در مورد

روش و هم مبانی اندیشه‌ای و مسئله‌هایی که باید در دستور کار قرار گیرد، در تیم پژوهش گفتگوهای مفصلی شد و کاری که منتشر شده، یک عقبه اینطوری داشته که در حوزه مبانی اندیشه‌ای توجه به خوانش رهبران انقلاب (حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری (حفظه الله)) در مورد نوع رویکردشان به جمهوری اسلامی و فرایند تمدن آن، باید مورد توجه و شناسایی قرار می‌گرفت. به لحاظ بحث‌های معرفتی و دینی بحث رویکرد امت محور در این پروژه مورد توجه قرار گرفته بود. یک مدل سازی مثلی که در این کار مورد توجه قرار گرفته بود، سه مولفه هویت، اسلامیت و عقلانیت در جمع بندی مباحث نظری به عنوان مدل سازی و راهنمای پروژه مورد توجه قرار گرفته بود و به ۸ مسئله ای که در این پروژه مورد توجه قرار گرفت، اشاره خواهم کرد. به لحاظ روشی هم ضمن اینکه بحث‌های نظری صورت بندی شد، دو حوزه در این کار مورد توجه بود. یکی بررسی اسناد بالادستی و قوانین و مقرراتی که در هر کدام از این موضوعات شناسایی شده بود و یکی بررسی حوزه عمل و کارکردها و خروجی‌های عملکردی در جمهوری اسلامی در هر یک از موضوعات. با مسیری که طی شده بود، ما به هشت مسئله رسیدیم که آنها را به عنوان مسائل تمدنی در دستور کار تیم پژوهشی قرار دادیم و از منظر تمدنی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت و سعی شد در خروجی هر یک از این محورها یک عیارسنجی صورت بگیرد که ما در جمهوری اسلامی، ناظر به این موضوعات چه نقاط برجسته‌ای از منظر تمدنی وجود داشته؟ چه آسیب‌ها و چالش‌هایی در پیش رو داریم و چنین تحلیلی را به عنوان گزارش پایانی هر یک از موضوعات دادیم.

این هشت موضوعات عبارت بودند از:

موضوع مواجهه جمهوری اسلامی با غرب، موضوع اقوام و مذاهب در جمهوری اسلامی، دوگانه علم در جمهوری اسلامی، مسئله حوزه و دانشگاه، مسئله اسلامی سازی علوم به عنوان یک پروژه‌ای که پروسه گونه شد در جمهوری اسلامی، مسئله جهان اسلام و جریان مقاومت، مسئله توسعه و پیشرفت، مسئله مناسک حج در حوزه مناسبات جمهوری اسلامی با جهان اسلام، مسئله مردم سالاری دینی در حوزه مباحث سیاسی.

این بخش میانی عرایض بود درباره اینکه آیا با روشی که عرض کردم کاری صورت گرفته یانه، که معرفی این کار لازم بود.

بعد از اینکه من یک نگاهی به گونه‌های مختلف تمدنی سعی کردم اشاره کنم و نسبت آنها را با هم عرض کنم و همینطور برای شکل گیری مطالعات تمدن انضمامی یک نکاتی را عرض کردم. سوالم این بود که عزیزان برای مطالعات تکمیلی خودشان و یا ورود به حوزه مطالعات تمدنی، اگر بخواهند موضوعاتی را در دستور کار قرار دهند، بنده چه کمکی می‌توانم بکنم، سعی کردم چند موضوع یا مسئله‌ای را که یک مقداری مسائل روز هم هست طرح کنم به عنوان مسائلی که با عنوان تمدن انضمامی می‌شود به آن پرداخت و برای مراکز و افرادی که علاقمند به ورود به مطالعات تمدنی هستند، این موضوعات را طرح بکنم و هر کدام را چند دقیقه توضیح دهم که کمک کند که موضوع سازی شود برای بحث‌های مطالعات تمدنی انضمامی.

من ۶ موضوع را که موضوعات مسئله‌مند هستند اصطلاحاً، حالا اینکه مسئله چیست، نیازمند تحلیل است. اما به لحاظ تمدنی، موضوعات مسئله‌مند هستند.

نکته و مسئله اول، موضوع رسانه است. البته این موضوعات را من به نوعی با نگاه به بیانیه گام دوم سعی کردم استخراج کنم. مسئله رسانه خیلی مهم است. ما اساساً نمی‌توانیم تصویری از تحقق بیانیه گام دوم و اهداف که در بیانیه آمده و مقام معظم رهبری با دور اندیشی آن موضوعات را مطرح کردند، نمی‌توانیم تصور موفقیت آمیزی از آن اهداف داشته باشیم الا اینکه مسئله رسانه را از منظر تمدنی در کشورمان مورد تحلیل قرار دهیم. به عبارت دیگر بدون یک تحول رسانه‌ای در کشور، حرکت به سمت گام دوم انقلاب شدنی نیست. بحثش خیلی گسترده و پیچیده است و من فقط می‌خواهم کدهایی را در رابطه با این موضوع عرض کنم. به نظر می‌رسد ما در الگوی نوین رسانه‌ای کشور اگر بخواهیم تحلیل تمدنی را به عنوان یک موضوع تمدنی پردازیم، انتخاب یا پیدا کردن مبانی نظری خیلی مهم است. اینکه با توجه به تحولات جدید، الگوی نوین رسانه‌ای کشور چقدر مبتنی بر ظرفیت‌های رسانه‌ای مردمی باید باشد؟ اینکه می‌توانیم بگوییم با ویژگی‌های شبکه‌ای شدن و تبدیل شدن مخاطب به کاربر مواجه هستیم، الگوی نوین

رسانه‌ای کشور برای تحقق گام دوم انقلاب چه وضعی را به ظرفیت‌های مردمی باید بدهد؟ اصل امر به معروف و نهی از منکر در الگوی نوین رسانه‌ای کشور چه جایگاهی دارد؟ چقدر بر اساس این اصل ما نیازمند تغییر و بازنگری در قانون مطبوعات کشور هستیم؟ اصلاح، تغییر و بازنگری در قانون تشکیل و فعالیت صدا و سیما جمهوری اسلامی چقدر اهمیت دارد؟ اصل غلبه جنگ رسانه‌ای بر همه انواع جنگ‌ها در روزها و سال‌های اخیر و سال‌های پیش رو چقدر اهمیت دارد و چقدر از منظر تمدنی این موضوع باید مورد توجه قرار بگیرد؟ مواردی از این دست ما را باید به این سمت ببرد که ما یک مبنای نظری پایه، برای طراحی و شکل دهی الگوی نوین رسانه‌ای کشور در مسیر تحقق گام دوم پیدا کنیم. ما به شدت نیازمند این هستیم که الگوی نوین رسانه‌ای را در کشور از منظر تمدنی پیدا کنیم. من یک جمله‌ای را عرض می‌کنم که می‌شود روی آن کار کرد. با نکاتی که عرض کردم، ما به جای رسانه ملی که الان به عنوان یکی از مولفه‌های کلیدی در نظام جمهوری اسلامی است، ما نیازمند این هستیم که نظام رسانه‌ای ملی داشته باشیم نه رسانه ملی. دلیلش هم با همین نکاتی که عرض کردم باید تحلیل شود. اینکه در وضعیت فعلی در رسانه فعلی چقدر بر ظرفیت‌های مردمی تکیه شده؟ اینکه در رسانه ملی چه قدر به اصل امر به معروف و نهی از منکر دارد توجه میشود؟ اینکه چقدر به قوت‌افزایی و تقویت رسانه ملی برای غلبه بر جنگ رسانه‌ای و ایجاد مرجعیت رسانه‌ای در داخل کشور، چه جایگاه و تراز دارد؟ اینها بحث‌هایی است که جای تحلیل و بررسی دارد. بنابراین در جمع بندی این موضوع، این سوال را می‌توان مطرح کرد که چطور می‌توان از رویکرد ایجاد و تقویت رسانه ملی در جمهوری اسلامی به سمت ایجاد و استقرار نظام رسانه‌ای ملی حرکت کرد؟ این یک موضوع انضمامی است که قابلیت طرح و بحث از حیث مطالعات تمدنی دارد. نکته و مسئله دوم از مسائل روز است که به شدت مطرح است و با این سوال عرض میکنم که چرا در مورد طرح صیانت از کاربران فضای مجازی که این روزها مطرح بود، چرا در مورد این طرح مجلس شورای اسلامی اینقدر بر اصل هشتاد و پنجی شدن این موضوع اصرار می‌کند و آیا از منظر تهدید تمدنی، چنین رفتاری در مجلس از نظر طراز تمدنی چگونه است؟ من با رویکرد تمدنی می‌خواهم اشاره کنم که معتقدم بیانیه گام دوم بدون یک نقشه کلان مدیریت تحولات فضای مجازی، شذنی نیست. نمی‌شود به حرکت مسیر گام دوم

انقلاب تاکید کرد بدون اینکه ما یک نقشه کلان تحول فضای مجازی داشته باشیم. چون بنده کم و بیش در جریان کم و بیش مذاکرات کمیسیون‌های مختلف در مجلس بودم، معتقدم یکی از علت‌هایی که موضوع به آن شکلی که در دو سه هفته اخیر مطرح شد، یکی از علت‌هایش این بود که ما در مراکز سیاست‌گذاری کشور، در مجلس شورای اسلامی و شورای عالی فضای مجازی، هنوز به یک ایده و نقشه‌ای که بتواند تحلیل و پرداخت تمدنی از موضوع فضای مجازی از کشور داشته باشد را نرسیدیم. شاهدش هم این است که ملاحظه می‌فرمایید یکی از دیدارهایی که مقام معظم رهبری با اعضای شورای عالی فضای مجازی داشتند، تحلیل تمدنی که ایشان از موضوع فضای مجازی مطرح می‌کنند، واقعا خیلی فاصله دارد با آنچه که ما در تهیه و نحوه پرداخت به اینجور طرح‌ها داریم می‌بینیم. رهبری وقتی موضوع را با نگاه تمدنی تحلیل می‌کنند و تاثیرگذاری و اصل تحولات فضای مجازی را یک تحولات تمدنی توصیف می‌کنند، ما کجا این نگاه و تفکر را می‌توانیم در دستگاه سیاست‌گذاری تقنینی خودمان ردیابی کنیم؟ موضوع سوم که به عنوان یکی از مسائل روز می‌خواهم اشاره کنم، ما در این دو سال جاری که با موضوع کرونا در کشور مواجه هستیم، یکی از مسائلی که همواره در موضوع ماه رمضان و محرم در محافل مختلف از جمله ستاد ملی مبارزه با کرونا مطرح شد، مسئله مناسک، چگونگی اقامه مناسک در جمهوری اسلامی با توجه به شرایط کرونایی است. این را به عنوان یک مسئله تمدنی نگاه بکنید. سوالی که ناظر به این موضوع از منظر رویکرد تمدنی می‌خواهم بپردازیم، این است که چرا حوزه‌های علمیه در راهبری اقامه مناسک دینی کشور در موضع انفعال قرار گرفته‌اند؟ پاسخ این است که رویکرد تمدنی در حوزه‌های علمیه قوام و جایگاه خودش را پیدا نکرده. البته این مربوط به این یکی دو سال نیست. حدود ۱۰ سال قبل در برخی دستگاه‌های حوزوی در مورد این صحبت می‌کردم که بایستی موضوع پشتیبانی نظام سیاست‌گذاری کشور در حوزه‌های علمیه به عنوان یک مسئله کلیدی مطرح شود و مورد توجه قرار گیرد. نیاز است که مراکز حوزوی، دستگاه‌های دینی و حوزه‌های علمیه، پشتیبانی فکری و اندیشه‌ای - معرفتی نظام سیاست‌گذاری کشور را انجام بدهند، نه فقط در حوزه فرهنگ. بلکه در همه حوزه‌ها. ولی مشخصا اینجا این انفعال به عنوان یک موضوع تمدنی و موضوعی که در مطالعات تمدنی انضمامی باید مورد توجه قرار گیرد، قابل

ذکر است. این هم مسئله سوم. برای پیدا کردن طراز تمدنی جمهوری اسلامی به نظرم اینجور مسئله‌ها کلیدی است. مسئله چهارمی که می‌خواهم اشاره کنم، مرتبط با مسئله انتخابات است. موضوع انتخابات در یک بستر مفهومی فراتر و کلان‌تر تحت عنوان مردم‌سالاری دینی در جمهوری اسلامی مورد توجه قرار گرفته و در محافل دینی و حاکمیتی مطرح است. سوال این است که اگر بخواهیم چنین موضوعی را را بخواهیم در حوزه مطالعات تمدنی انضمامی پردازیم، باز هم یک سوال این است که چرا در توسعه مردم‌سالاری دینی، مسئله انتخاب، خود موضوع انتخاب و انتخابات، بیش از جایگاه نظارت مردمی در مردم‌سالاری دینی مورد توجه قرار گرفته؟ به عبارت دیگر چرا مسئله نظارت مردمی در رویکرد استقرار مردم‌سالاری دینی کمتر توجه شده؟ این را از حیث تحلیل تمدنی و پیدا کردن طراز تمدنی باید پرداخت. این مسائل هم نقاط منفی و مثبتش و هم چالش‌ها و هم قوت‌هایش باید دیده شود. ما در موضوع نظارت اقدامات مختلفی را داشتیم ولی برآیندش این است که ما انتخاب و انتخابات را بیش از نظارت بها دادیم. بالاخره انتخاب هم رکنش مردم هستند. این روشن است و به اینکه ما در کارنامه جمهوری اسلامی، موضوع انتخابات به این دقت و با این تکثر جایگاه پیدا کرده، یک نقطه مثبت تمدنی است. اما از حیث تکمیل این موضوع و پرداختن به مسائل تمدنی، بحث این است که نظارت مردمی را چقدر به عنوان مکمل انتخاب مردمی، چقدر از حیث تمدنی باید به آن پرداخته شود و در پیاده‌سازی رویکرد مردم‌سالاری دینی به عنوان یک رویکرد تمدنی غنی و قوی در قانون اساسی و نگاه حضرت امام خمینی و مقام معظم رهبری، این رویکرد تمدنی را چطور باید پردازیم و کار تکمیلی چه هست؟ این هم مسئله‌ای است که از حیث مطالعات تمدنی انضمامی جا دارد پرداخته شود. مسئله پنجم که می‌شود پرداخته شود، بالاخره موضوع تمدن، موضوع زیست انسانی و زندگی روزمره انسانی است. فارغ از اینکه کدامیک از اینها هست، مسئله بلد و مدینه و قریه، چیزهایی که در معارف قرآنی مورد توجه قرار دادیم، اینها فارغ از اینکه کدامیک محور است و به کدام یک بایستی از لحاظ نظری باید پرداخته شود، نشان می‌دهد که موضوع زیست انسانی، هم‌نشینی و هم‌زیستی انسانی بسیار در حوزه مطالعات تمدنی کلیدی است. سوال این است که چرا رویکرد غالب در شهرسازی، توسعه شهرنشینی آپارتمانی و تضعیف توسعه روستایی شده؟ آیا به لحاظ طراز سنجی این

مسئله قابل تحلیلی هست یا نیست؟ باید رفت و هر کدام از موضوعات را به تناسب خودش، داده های عینی را پیدا کرد و آورد. در چند دقیقه نمی شود قضاوت کرد. من تلاش می کنم مسئله های تمدنی را که می توان را رویکرد انضمامی پرداخت، اشاره کنم. اینها عمدتاً مولفه هایی بود که مقداری در فضای قلمرو داخل کشور و درونی قابل ذکر بود البته هر کدام از اینها امتداد بین المللی دارد. موضوع رسانه و الگوی نوین رسانه را نمی توان بدون در نظر گرفتن امتداد بین المللی مورد توجه قرار داد. نکته آخر ناظر به مناسبات جمهوری اسلامی با جهان اسلام سعی کردم اشاره کنم. اینکه چرا اندیشه حمایت از جریان مقاومت به نقطه قوت و قدرت جمهوری اسلامی تبدیل شده؟ این از حیث مطالعات تمدنی می تواند مورد بررسی قرار گیرد. کارهایی الحمدلله در این زمینه انجام شده. در کتاب عیار تمدن جمهوری اسلامی، یکی از مسائلی که پرداخته، موضوع مقاومت بوده. این موضوع اتفاقاً از آن موضوعاتی است که چون با رویکرد تمدنی و فراملی نگاه شد، چون یکی از ویژگی های رویکرد تمدنی، نگاه آینده نگر و فراملی و پیدا کردن مناسبات پدیده های مختلف با هم هست، در این موضوع به جهت تاکید و پایداری و پیگیری و راهبری خود مقام معظم رهبری، استقرار و امتداد رویکرد تمدنی از آن موضوعاتی بود که خیلی پررنگ می تواند مورد تحلیل قرار گیرد و دیده شود و می بینید که به یک نقطه قوت و قدرت تبدیل شده است. این ۶ موضوع را خواستم طرح بحث کرده باشم به عنوان یک بحث کارگاهی. دوستان بنای بر ورود و تکمیل کارهای پژوهشی خودشان در حوزه مطالعات تمدنی داشته باشند می توانند این موضوعات را در دستور کار قرار دهند. من به عنوان یک نکته کلی در مجموعه این ۶ محور که البته می توان ده ها موضوع را اضافه کرد که از منظر تمدنی قابل بررسی هستند، این نکته را می خواهم به عنوان پاسخ کلی، عرض کنم که هر کجا ما رویکرد تمدنی و تمدنی اندیشی در ساختار سازی ها، تقنین، نظارت و سایر کارکردهای حاکمیتی در قلمرو حکمرانی جمهوری اسلامی به آن پرداختیم و اینچنین رویکردی داشتیم، موفقیت ها تضمین شده است. این را به عنوان جمله خبری عرض نمی کنم بلکه از حیث پژوهشی تمدنی عرض می کنم که ما موضوعات مختلف مان را در حوزه های مختلف حکمرانی، چه در ساختار سازی های حکمرانی، چه در تقنین و سیاست گذاری ها، چه در نظارت و سایر کارکردهای حاکمیتی در بحث ها توسعه ای و تمامی بحث های مختلف

حوزه حکمرانی، پیدا کردن و به کار گرفتن رویکرد تمدنی و کاربرست رویکرد تمدنی می‌تواند سبب شود راه حل‌های تمدنی پیدا کنیم و راهکارهای پایدار و مستقرتر نسبت به حرکت تمدنی باشند را پیدا کنیم. یک بحثی هست که موضوعات کلان در حوزه مطالعات تمدنی قابل ردیابی است که من معتقدم نوع نگاه و رویکرد تمدنی می‌تواند در لایه‌های مختلف تمدنی می‌تواند استفاده شود. مثلاً در لایه مدیریت خانواده، مدیریت شهری، کلان حکمرانی و ... چنین نگاهی می‌تواند در دستور کار قرار بگیرد.

سوالات:

سوال: به نظر می‌رسد در مدل مفهومی، برخی از مولفه‌ها مانند ساختار و منابع مادی و معنوی لحاظ نشده است؟
ج: نکته درست است. اگر منظورشان ساختار مفهومی کتاب است که در بخش‌های متلف و به تناسب موضوع، حتماً این موضوعات باید دیده شود. ما اگر بخواهیم انسجام سازمان‌های فرهنگی کشور را با رویکرد تمدنی تحلیل کنیم، بحث منابع مادی و معنوی و بحث‌های ساختاری مطرح است. یا در همین حوزه کلان ساختار حاکمیتی در جمهوری اسلامی، اگر بخواهیم به عنوان یک مسئله انضمامی تحلیل تمدنی داشته باشیم، به تناسب موضوع حتماً همین مسئله هست. در موضوعات دیگر هم همینطور. در موضوع رسانه هم عرض کردم. به جای رسانه ملی، نظام رسانه‌ای ملی. بحث این بود. آیا صدا و سیما و رسانه ملی به عنوان یکی از بازیگران در حوزه رسانه‌ای باید عمل کند یا به عنوان یک نهاد راهبری کننده در حوزه رسانه؟ این بحث مهمی است که باید به مولفه‌های ساختاری و منابع در مدل سازی توجه شود.

س: آقای اخلاقی در ادامه پرسیدند که: "سه مولفه روشی، مبانی و مسائل مطرح شد اما مولفه مدیریتی و ساختاری و حتی زیرساختی هم ضروری است. البته آقای دکتر بهمنی قطعاً اینها را در قالب مسائل مطرح فرمودند."

ج: اگر مراد ایشان، مدلی است که من در رابطه با کتاب عرض کردم و گفتم در سه حوزه مبانی، روش و مسائل، اینها در واقع مولفه‌هایی است که در طرح‌های پژوهشی روش، مبانی نظری و مسائل مطرح است، از این حیث خواستم

اشاره کنم و این را به عنوان مدل مفهومی عرض نکردم. اگر به کتاب مراجعه بفرمایند یک مدل مفهومی سه وجهی ذیل اسلامیت، عقلانیت و هویت مطرح است که هر کدام از اینها اضلاع فرعی ای دارند که این مولفه ها ذیل مفهوم امت محوری در آن کتاب دیده شده بود. مدل مفهومی آن موضوعات آن کتاب اینطور است.

س: حوزه‌های علمیه در زمینه تمدن اسلامی در قالب طرح پژوهش چه کاری می‌توانند انجام دهند؟

ج: سوال خیلی کلی است. هم سوال مطرح شده را شاید جور دیگری بخواهم عرض کنم، حوزه‌های علمیه برای تقویت حوزه مطالعات تمدنی، چه مسئله‌های انضمامی را می‌توانند در دستور کار قرار دهند؟ من فکر می‌کنم اگر این سوال اینطور مطرح شود، طی ۵ سال اخیر ورود مراکز حوزوی در زمینه مطالعات تمدنی قابل توجه و پررنگ است. از جمله مرکزی که اشاره کردم. اما یک نقطه ضعفی که الان وجود دارد، عدم پرداختن به مسائل انضمامی در این مراکز است که من معتقدم اگر با تحلیل‌های میدانی و عینی، موضوعات مهم‌تر و انضمامی و موضوعات روز جامعه در دستور کار مراکز مطالعات تمدنی قرار گیرد، حتما خروجی بهتری خواهیم داشت.

س: عنوان بحث، ایران و طراز تمدنی هست، به نظر بنده یک بحثی که خیلی مهم است، حفاظت از اسلام است و به ویژه تهاجم عجیب تمدن غربی به ارزش‌های انقلابی و اسلامی هست، دو نفر را ما در تاریخ خودمان داشتیم که در بحث تمدنی زحمت کشیدند. یکی سیدجمال الدین اسدآبادی بود و یکی آیت الله محمدحسین نائینی که با مفهوم تمدن مدرن غربی نظریاتی دارند در کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله. خیلی مواجهه و مفاهمه که بحث بوده، بالاخره در آن زمان که سیدجمال الدین اسدآبادی خوشه چینی می‌کرده و می‌رفته در مصر و ایران و افغانستان. ما هنوز هم نمی‌دانیم گام دوم تمدن چیست و قطعاً هم مقام معظم رهبری به دنبال تمدن نوین اسلامی هستند. ما نمی‌دانیم میزان تاثیر تمدن اسلامی و یا تمدن نوین اسلامی در رابطه با تمدن غرب و تعداد بسیار بزرگی از تمدن‌هایی که از قدیم تا الان بوده، میزان اثر ما و متقابلاً میزان تاثیر آنها در تمدن اسلامی چیست و ما برای درست کردن یک دیوار آتش در مقابل این قضیه، چون بالاخره ما می‌خواهیم از اسلام حفاظت کنیم و امام فرمودند: "امروز حفاظت از نظام از اوجب

واجبات است." ما نمی‌دانیم نحوه رویارویی و مواجهه و مفاهمه با شاخص‌های تمدن غربی چیست؟ این قسمت از مسئله را اگر آقای دکتر بهمنی ریز شوند، سپاسگزار خواهیم بود. من دکتر نجات بخش هستم، معاون پژوهش مرکز تمدن و دین پژوهی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

ج: همانطور که می‌فرمایید ما در پیدا کردن مسائل انضمامی، من در ابتدای عرایض داشتم که دیدن و ملاحظه کردن آرا و اندیشه‌های مختلف، چون بالاخره یک تعبیری من داشتم، این است که پیدا کردن ایران در اینکه در طراز تمدنی چه وضعی دارد، معتقدم از طریق تحلیل مسائل تمدنی می‌توان به این سوال پاسخ داد. برای پیدا کردن مسائل نیاز به مبانی اندیشه‌ای داریم و پیدا کردن نظام موضوعات و ساختار مفهومی. ما به تحلیل تاریخی برای موجودیت نظام جمهوری اسلامی نیاز داریم در این طراز سنجی و در این تحلیل تاریخی یکی از مولفه‌ها، صاحب نظران و بزرگان در خلال شکل‌گیری حکومت شیعی در عصر حاضر هستند. طبعاً این باید مورد توجه قرار بگیرد و بدون آن نمی‌شود مسئله‌شناسی و موضوعات و مسائل تفصیلی را پیدا کرد. اگر این مرتبه لحاظ نشود ممکن است در مسئله‌شناسی دچار خطا شویم.

س: یک توضیح کوتاه از مفهوم انضمامی را بفرمایید.

ج: مراد بنده این است که ما وقتی صحبت از این می‌کنیم که می‌خواهیم بگوییم ایران در طراز تمدنی، تا وقتی ما حوزه مطالعات تمدنی را می‌گوییم، ممکن است انصراف به این شود که مرادمان مطالعات نظری است. اما وقتی یک پدیده را در دستور کار قرار می‌دهیم، یعنی به صورت عینی یک پدیده زنده امروز را یعنی جمهوری اسلامی را بسنجیم. ما پدیده جمهوری اسلامی ایران را وقتی می‌خواهیم طراز سنجی تمدنی و تحلیل تمدنی داشته باشیم، پرداختن به مسائل عینی و محیطی ما را منتقل می‌کند به مطالعات تمدنی انضمامی. مراد از مفهوم انضمامی پرهیز از بحث‌های انتزاعی صرف در حوزه مطالعات تمدنی است.